



ژورنال حقوق کیفری

سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷

شماره پیاپی ۱۷



تحول سیاست جنایی قضایی در پرتو رویکرد فرهنگی

رضا پرستش^۱ ✉

سیدشهاب‌الدین موسوی‌زاده مرکیه^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۵

چکیده

یکی از اصلی‌ترین معضلات قوه قضاییه حجم پرونده‌ها و اطاله دادرسی است. آمارها و مصاحبه‌های مسئولان مربوطه در ایران اما نشان می‌دهند راه کارهای هنجاری و شکلی صرف در رفع این معضل ناتوان بوده و لذا تغییر رویکرد قضایی از جمله در سیاست جنایی ضروری است. یکی از راه کارهای مناسب در این زمینه استفاده از نگاه فرهنگی است. مطابق این نگاه، سیاست جنایی با فاصله گرفتن از رویکرد ابزاری، ماهیتی زمینه‌نگر می‌یابد و بر ارتباط آن با مطالعات میان‌رشته‌ای تأکید می‌شود. این نوشتار نیز با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای متکفل بررسی چگونگی ایجاد تحول در سیاست جنایی قضایی بر مبنای رویکرد فرهنگی است. رواج فرهنگ صلح و سازش و استفاده از راه کارهایی مانند میانجی‌گری، داوری و... می‌تواند با کاهش حجم پرونده‌ها، رفع اطاله دادرسی و افزایش کارآمدی قوه قضاییه متعاقب عدم طرح دعوا در دادگاهها و نیز اجتناب از سیاست‌های عوام‌گرا به دلیل کم شدن برخوردهای ابزاری و اقتدارگرایانه قضایی، موجب تحولی مثبت در دستگاه قضایی شود. واضح است که چنین امری نمی‌تواند بی‌توجه به الزامات پژوهشی - آموزشی، ساختاری - تشکیلاتی و هنجاری خاص خود صورت پذیرد.

واژگان کلیدی: فرهنگ حقوقی، صلح و سازش، قوه قضاییه، اطاله دادرسی، جامعه شناسی حقوق

✉ parastesh@guilan.ac.ir

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

۲. دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

حق دسترسی به دلاگه صالح که از آن با عنوان «حق دادخواهی» نیز یاد می‌شود، در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی به رسمیت شناخته شده است. از جمله ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد «هرکس با مساوات کامل حق دارد دعوایش به وسیله دادگاهی مستقل و بی‌طرف و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزام‌های او یا هر اتهام جزایی که به او توجه کرده باشد، اتخاذ تصمیم نماید». اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در این خصوص اشعار می‌دارد «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». با وجود این، مراجعه به دادگاه همیشه راه حل مطلوبی برای حل اختلافات نیست؛ حقوق به مثابه یک فن، دارای واژگان تخصصی و به‌ویژه در نظام قضایی ایران، قانون‌محور است. لذا می‌توان متصور بود که به دلیل عدم ورود تخصصی عامه مردم به این اصطلاحات (به خصوص با توجه به صعوبت دسترسی به وکیل در ایران) و نیز عدم مقبولیت بخش قابل توجهی از قوانین در میان گروه‌های قومی، مذهبی و... حکم قضایی، پایان بخش دعوا در ذهن و زبان طرفین نباشد.

ضمن آن‌که امروزه تعداد پرونده‌های موجود در دستگاه قضایی که اطلاع دادرسی و کاهش کیفیت رسیدگی‌ها را موجب شده است،^۱ دسترسی به عدالت را برای شهروندان دشوار می‌نماید. اموری که در نهایت موجبات ناکارآمدی دستگاه قضایی را فراهم خواهند آورد. شایان ذکر است عمده روش‌های به کار گرفته شده در دستگاه قضایی برای حل این معضلات ابزاری بوده‌اند. به عنوان نمونه، نهاد دادرسی امروزه عملاً کارویژه خود را در جلوگیری حداکثری از ورود پرونده به محاکم دانسته با وارد آوردن انواع ایراد و صدور قرارهای مختلف سعی در کاهش حجم پرونده‌ها دارد. حال آن‌که چنین رویکردی به وضوح پاک کردن صورت مسأله و نقض حق دادخواهی شهروندان است. ضمن آن‌که در نهایت، فصل خصومتی نیز صورت نمی‌گیرد. لذا ضروری است به صورت ریشه‌ای‌تر موضوع مورد بررسی قرار گیرد.

گسترش روش‌های غیرقضایی حل اختلافات در سیاست جنایی قضایی (اجمالاً به معنای نحوه برخورد قوه قضاییه با پدیده جرم) کشورها یکی از راه‌کارهای مطلوب در حل این وضعیت به شمار

۱. بررسی‌های یک مطالعه نشان می‌دهد که فقط در تیرماه سال ۱۳۹۲ تعداد ۱۰۷۷۲ پرونده به شعب دیوان عدالت اداری وارد شده است. رک: رفیعی، محمد رضا و همکاران؛ گزارش پژوهشی راهکارهای کاهش طرح دعوا و زمان رسیدگی در شعب دیوان عدالت اداری؛ تهران؛ پژوهشگاه قوه قضاییه؛ مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه؛ ۱۳۹۳: ۱۶.

می‌آید. اما مسأله آن است که سیاست جنایی قضایی بر مبنای چه رویکردی می‌تواند در این خصوص موفق باشد؟ فرضیه آن است که ظهور فرهنگ صلح و سازش در جامعه موجب گسترش توسل به راه‌حل‌های غیرقضایی حل اختلافات خواهد شد و در نتیجه از حجم دعاوی در دستگاه قضایی نیز کاسته شده، بستر افزایش کیفیت رسیدگی‌ها فراهم می‌شود. در این حالت آن دسته دعاوی نیز که از مرحله دادسرا وارد محاکم دادگستری می‌شوند به دقت مورد بررسی قرار گرفته و امکان بیشتری برای فصل خصومت و نه صرفاً مختومه کردن پرونده‌ها به‌وجود می‌آید. با توجه به جدی بودن معضل پیش‌گفته و نیز اهمیت رویکرد فرهنگی در حل آن ضروری است پژوهشی میان‌رشته‌ای که از یک طرف به حقوق نظر داشته و از طرف دیگر به فرهنگ، پیرامون مناسبات فرهنگ و حقوق در راستای تحول سیاست جنایی قضایی صورت گیرد تا ادبیات و راه‌کارهای لازم برای مسأله فراهم شود.

اما پرسش‌های دیگری که پیرامون موضوع پیش می‌آید آن است که آیا در نظام حقوقی ایران تکلیفی برای قوه قضاییه در این خصوص پیش‌بینی شده است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، این تکالیف مستلزم چه الزاماتی می‌باشند؟ در این راستا با توجه به این ماهیت میان‌رشته‌ای، ابتدا لازم است طی یک بحث نظری تأثیر فرهنگ بر حوزه کیفری تبیین شود. از نظر ما طرح این بخش از آن رو ضروری است که به ما نشان خواهد داد چرا نظام حقوقی به تنهایی از عهده تحول سیاست جنایی قضایی بر نمی‌آید. پس از این قسمت، در صدد امکان‌سنجی نقش‌آفرینی قوه قضاییه در عرصه فرهنگ حقوقی بر آمده و در نهایت به الزامات چنین کارکردی می‌پردازیم.

۱. فرهنگ و تأثیر آن بر سیاست جنایی

در این بخش می‌کوشیم نخست معنای مختار خود از فرهنگ را ارائه دهیم. این امر از آن رو ضرورت دارد که امکان تأثیر فرهنگ بر سیاست جنایی قضایی موکول به شناخت آن از حیث فاعل یا منفعل بودن است.

۱.۱. فرهنگ به مثابه الگوی عمل

هنگامی که جامعه‌شناسان از فرهنگ سخن می‌گویند، منظورشان آن دسته از جنبه‌های جوامع بشری است که آموخته می‌شوند، نه آنهایی که به شکل ژنتیکی به ارث می‌رسند. فرهنگ امکان همکاری و ارتباط متقابل را به‌وجود می‌آورد و ریشه آن در تصورات و اندیشه‌هایی است که مشخص می‌کنند چه چیزی مهم و پسندیده است. این تصورات انتزاعی یا ارزش‌ها، به آدمیان در تعامل با

دنیای اجتماعی معنا می‌دهند و آن‌ها را هدایت می‌کنند (گیدنز و بردسال، ۱۳۹۳: ۳۵؛ نلر، ۱۳۸۸: ۳). به عبارتی این فرهنگ است که مطلوبیت یا عدم مطلوبیت امور را تعیین می‌کند. مؤلفه‌های فرهنگ، رهنمای ما به سمت شناسایی ماهیت این پدیده‌الگو بخش می‌باشند. در این زمینه نظرات گوناگونی ارائه شده است. برخی نویسندگان تا ۱۲ عنصر برای فرهنگ در نظر گرفته‌اند (چلبی، ۱۳۷۵: ۵۸). نگاهی به آثار مطرح در جامعه‌شناسی نشان می‌دهد حد یقینی برای شناسایی عناصر فرهنگ وجود ندارد. بنابراین در این پژوهش، بر ۳ عنصر: ارزش‌ها^۱، باورها^۲ و گرایش‌ها^۳ تکیه خواهیم کرد که در اکثر نوشته‌های مرتبط با حوزه جامعه‌شناسی به‌عنوان عناصر فرهنگ ذکر شده‌اند.

ارزش‌ها را می‌توان «مجموعه‌ای از پنداشته‌های اساسی نسبت به آنچه پسندیده است دانست که تجلی عمیق‌ترین احساسات مشترک نسبت به جهان هستند» (اولسون، ۱۹۹۱ به نقل از چلبی، پیشین: ۶۰). ارزش‌ها به‌عنوان یکی از اجزای اصلی فرهنگ (چلبی، همان: ۸۵) و نظام شخصیتی افراد، بر الگوهای فکری، رفتارها و ترجیحات سیاسی - اجتماعی و... تأثیر بسیار مهمی دارند. پی - بردن به نظام ارزشی جامعه، ما را با عناصر فرهنگی آن که سوق‌دهنده کنش و رفتار افراد است، آشنا می‌کند. نظام شخصیتی هر جامعه در بطن نظام ارزشی آن نهفته است و با کسب آگاهی و بینش درباره این نظام ارزشی، می‌توان به تأثیر و تأثرش بر نظام شخصیتی جامعه پی‌برد. ارزش‌ها الگوهای رفتاری عینی - ذهنی به‌نسبت پایداری هستند که مطلوبیت آن‌ها از سوی افراد جامعه برای مدت زمان معینی پذیرفته شده و به مثابه راهنمای اعمال انسان‌ها عمل می‌کنند (رک: پوریانی، ۱۳۸۵: ۵۱). بنابراین «زمانی که امری، صورت یک ارزش به خود گرفت، انسان در جهت رسیدن به آن تلاش می‌کند و این، خود، زمینه‌پیدایش بایددها و نبایدهای عملی در راستای آن ارزش می‌گردد» (شهابی و نیکویی، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

«باورها» یا «عقاید» نیز توافقی‌هایی است در مورد این‌که چه چیزی در جهان حقیقی، اصل و درست است و واقعیت دارد (رک: کوئن، ۱۳۹۱: ۵۸ و Robbins, 1996: 176). شایان ذکر است که ارزش‌های یک جامعه بر پایه باورهای آن جامعه شکل می‌گیرند.

گرایش به مثابه مؤلفه مهم بعدی اما «نظری است که در مورد افراد، چیزها یا رویدادها بیان می‌شود. آن منعکس‌کننده نوع احساس فرد در خصوص یک چیز می‌باشد. هنگامی که من می‌گویم: «کارم را دوست دارم» گرایش خورد را درباره کارم ابراز کرده‌ام. گرایش دقیقاً به مانند ارزش نیست. در مقایسه با گرایش، ارزش وسیع‌تر و پرمایه‌تر است و مفهوم جامع‌تری دارد. پس، گرایش (در

1. Values.
2. Beliefs or Cognitions.
3. Attitudes.

مقایسه با ارزش) خصوصی تر است. ارزش در خود گونه‌های بار مثبت دارد و وجهه حقانیت یا مطلوبیت به خود می‌گیرد. به این جمله دقت کنید: «تبعیض بد است» این منعکس‌کننده ارزش‌های یک نفر است. اما جمله دیگر مانند «من هوادار اجرای یک برنامه مثبت در جهت گزینش، استخدام و آموزش زبان هستم که در سازمانم به اجرا در آید»، یک گرایش می‌باشد» پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهند با وجود این تفاوت‌ها، ارتباط بسیار نزدیکی میان ارزش و گرایش است و هر گرایشی با یک مجموعه ارزش در ارتباط تنگاتنگ است و این دو همبستگی معناداری با یکدیگر دارند (رک: محمد خلیفه، ۱۳۷۸: ۶۱). در روان‌شناسی اجتماعی از گرایش به منزله نوعی احساس مطلوب یا نامطلوب نسبت به امور یا پدیده‌های مختلف؛ نوعی احساس مثبت یا منفی نسبت به چیزها و حوادث معین که در برگزیده ارزیابی مطلوب یا نامطلوب از آن‌ها نیز می‌باشد، یاد می‌شود (برکوویتز، ۱۳۸۷: ۲۳۹). اکنون با عنایت به این مؤلفه‌ها می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که باورها با ایجاد مفهوم درست یا نادرست در ذهن افراد زمینه ساز ایجاد ارزش‌ها می‌شوند؛ ارزش‌ها با مطلوب دانستن یا ندانستن امری موجب گرایش مثبت یا منفی شهروندان بدان خواهند شد و در نهایت فرهنگ الگوی عمل افراد در جامعه می‌شود. لذا این پدیده دارای ویژگی فاعلیت و تأثیرگذاری است.

۲.۱. تحلیل فرایند اثرگذاری فرهنگ بر دستگاه قضایی

فرهنگ امری است انتزاعی و دستگاه قضایی به مثابه نظام حقوقی، مجموعه‌ای از قوانین، نهادها و سازمان‌هاست. حال باید بدان پرداخت که فرهنگ در چه فرایندی بر سیستم قضایی اثر می‌گذارد. استفاده از یافته‌های دیدگاه کارکردگرایی می‌تواند بصیرت‌زا باشد.

مفهوم «کارکرد» یا «کار ویژه» به معنای نتایج و آثار عینی و قابل مشاهده یک نهاد اجتماعی است (رک: وثوقی و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۹۳) و هنگامی که سخن از کارکرد دستگاه قضایی به میان می‌آید، منظور آثار حضور قوه قضاییه در جامعه یا همان وظایفی می‌باشد که این رکن از حکومت به ایفای آن قیام کرده است.

قوه قضاییه در این حالت یکی از ارکان حکومتی است که کار ویژه آن تمشیت امر قضا در جامعه است (قاضی، ۱۳۸۵: ۲۷۳ - ۲۶۹)؛ گرچه «نظارت» نیز از جمله مهم‌ترین وظایف قوه قضاییه محسوب می‌شود که بدون آن نظام نظارت و تعادل در حقوق اساسی یک کشور محقق نمی‌شود (راسخ، ۱۳۹۰: ۳۸ - ۳۶). در اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است: «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشی به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱. رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات،

شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه، که قانون معین می‌کند. ۲. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع. ۳. نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴. کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام. ۵. اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.» بنا به توضیحی که داده شد تمام این موارد پنج‌گانه که همگی نیازمند سیاست‌گذاری‌های دقیق است، کارکرد دستگاه قضایی در کشور ما محسوب می‌شوند.

ریشه‌های نخستین اصالت کارکرد به «امیل دورکهایم»^۱ و سپس به «تالکوت پارسونز»^۲ می‌رسد. مفاهیم اصلی این دیدگاه از جمله مفهوم سیستم (نظام) و فونکسیون (کارکرد)، از علوم فنی گرفته شده‌اند.

واژه "System" که معادل «نظام» می‌باشد، عبارت است از مجموعه‌ای از واحدها یا عناصر مرتبط به هم که به منظور تأمین اهداف از پیش تعیین‌شده در ارتباط و تعامل با یکدیگر فعالیت می‌کنند (رک: توکلی، ۱۳۸۳: ۴۸) و هر سیستم از اجزایی تشکیل شده که به آن «خرده نظام»^۳ می‌گویند. به طور مثال می‌توان از «نظام اجتماعی» و «خرده نظام دولت (سیاست)» یاد کرد که دستگاه قضایی جزئی از این خرده نظام به حساب می‌آید. در برداشت کارکردی فرض می‌شود که کل جامعه همانند سیستمی است مرکب از بخش‌های مختلف که هر یک، کارکرد و وظایف خاص خود را انجام می‌دهد و بین اجزای این سیستم روابط مکمل و متقابل (کنش متقابل) وجود دارد. هر سیستم مجموعه‌ای از اجزای هم‌بسته است که درون محیط خاصی عمل می‌کند و با آن محیط روابط متقابل دارد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۸۵ - ۸۴).

پارسونز معتقد است برای آن که بقای نظام اجتماعی تضمین شود، هر یک از خرده‌نظام‌ها باید به خوبی از عهده ایفای کارکرد خود برآیند. این کارکردها عبارت‌اند از:

۱. سازگاری و انطباق نظام اجتماعی با جهان مادی؛ که کارکرد نظام اقتصادی است.
۲. ادغام، یکپارچگی و حفظ نظم؛ که مرتبط با نظام حقوقی است.
۳. الگوی پنهان حفظ نظم و مدیریت تنش؛ که وظیفه نظام فرهنگی است.
۴. تحقق اهداف در نظام اجتماعی؛ که کارکرد نظام سیاسی یا همان دولت است (رک: بلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۶ و نیز رک: ریتزر، ۱۳۸۲: ۱۳۵). به عبارتی می‌توان گفت نظریه کارکرد-گرایانه معتقد است هر نظام اجتماعی برای جلوگیری از ایجاد بحران باید به خوبی با خرده نظام‌های خود در ارتباط باشد و با پردازش مداوم داده‌های آنها، خروجی مناسبی تحویل دهد.

1. Emel Durkheim.
2. Talcott Parsons.
3. Sub System.

از دیدگاه طرفداران این رویکرد، میان اجزاء و بخش‌های مختلف نظام اجتماعی، نوعی «هم‌تکمیلی» وجود دارد. یعنی هر بخش با بخش دیگر پیوستگی دارد (مصلی نژاد، ۱۳۸۹: ۵۳). بنابراین نمی‌توان تصور نمود تحولی در سیاست‌های کلان یک جامعه بدون توسط به سایر خرده نظام‌ها رخ دهد. نکته مهم اما آن است که در نظریه پارسونز انطباق میان کارکردهای نظام سیاسی (دولت) از یک سو و نظام ارزشی جامعه از سوی دیگر حایز اهمیت خاصی است. در همین راستا دستگاه قضایی به‌عنوان یکی از اجزای نظام سیاسی که متکفل حفظ نظم در جامعه است پیوستگی ویژه‌ای به نظام فرهنگی جامعه دارد که با تولید ارزش‌ها، الگویی برای مدیریت تنش و بی‌ثباتی در جامعه ایجاد می‌کند.

در نظریه کارکردگرایی، جامعه به‌عنوان شبکه سازمان یافته‌ای از گروه‌های در حال همکاری و تعاون تلقی می‌شود که به شیوه‌ای منظم و منطبق بر مجموعه‌ای از قوانین و ارزش‌ها که بیشتر اعضا در آن شریک‌اند، شکل گرفته است. تأثیر محدودکنندگی ارزش‌ها که برخاسته از خرده نظام فرهنگی است، بر تمامی خرده نظام‌های اجتماعی، یکی از پیش‌فرض‌های تحلیلی پارسونز است و به طور خاص او معتقد است ارزش‌های عام و مشترک از طریق تعامل و انتظارات متقابل و هنجاری، نظم فردی و جمعی را سامان می‌دهند (رک: کریمی، ۱۳۸۱: ۱۰۷؛ محمدی اصل، ۱۳۸۷: ۲۴).

از منظر پارسونز، سیستم فرهنگی عامل کنترل‌کننده و انسجام بخش سیستم‌های دیگر است که به فرد و کنش وی باز نمی‌گردد، بلکه به الگوهای وسیع معنی و ارزش تعلق دارد (رک: آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۷۷ - ۷۶). پارسونز دنیای اجتماعی را از زاویه افکار مردم به خصوص هنجارها و ارزش‌ها مشاهده می‌کرد. از دید او هنجارها قواعدی اجتماعاً پذیرفته شده‌اند که مردم آن‌ها را به کار می‌گیرند تا درباره کنش‌های خود تصمیم‌گیری کنند (رک: کرایب، ۱۳۷۸: ۵۹).

بر این اساس می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که دولت برای تأمین ثبات از طریق دستگاه قضایی، در پیوست مستقیم با ارزش‌های برخاسته از خرده نظام فرهنگی جامعه قرار دارد. زیرا بر مبنای مطالب پیش‌گفته دستگاه قضایی به مثابه یک سیستم باز، در مراحل «داده» و «بازخور» با فرهنگ در ارتباط است. به‌ویژه در مرحله بازخور آنچه تا حد زیادی موفقیت یا عدم موفقیت کارکرد قوه قضاییه را تضمین می‌کند پذیرش اجتماعی است. این امر به‌ویژه بر مبنای الگوهای پنهان جامعه که توسط فرهنگ تعیین می‌شوند صورت می‌گیرد.

تأکید می‌شود پارسونز کارکرد نظام فرهنگی را، که ارزش‌ها جزئی از آن محسوب می‌شوند، الگوسازی برای حفظ نظم و مدیریت تنش می‌داند (آزاد ارمکی، پیشین: ۷۷ - ۷۶). از منظر این دیدگاه، قالب‌های فرهنگی جامعه نقش ویژه‌ای در کارآمدی دولت {که دستگاه قضایی از ارکان آن است} ایفا می‌کنند. بنابراین هرگونه تزلزل در بنیان فرهنگی یک جامعه منجر به سست شدن

انسجام درونی نظام اجتماعی می‌شود. زیرا فرهنگ یک کشور با نظام سیاسی آن همخوانی و هماهنگی دارد و نمی‌توان یکی از اجزا را از دیگر موارد جدا کرد (مصلی نژاد، پیشین: ۵۷). بنابراین سیاست جنایی قوه قضاییه نباید بدون اعتنا به ارتباط پیچیده فرهنگ و حقوق تدوین شود. پیش‌تر اشاره شد که یکی از نکات مهم در نظریه پارسونز، لزوم انطباق میان کارکردهای نظام سیاسی با ارزش‌ها است. در الگوی کارکردی تمام خرده‌نظام‌ها از نظر قدرت برابر نیستند. درست است که هر یک از سیستم‌های اجتماعی مستقل و مجزا هستند، اما در میان آن‌ها اهمیت ارزش‌های جامعه از سایر نظام‌ها بیشتر است. لذا در کلان سیستم اجتماع تمام خرده نظام‌ها با یکدیگر در ارتباط‌اند و در این میان فرهنگ به دلیل شکل‌دهی الگوهای رفتاری از تأثیرگذاری بیشتری در میان سایر خرده‌نظام‌ها برخوردار است.

۳.۱. فرهنگ و زمینه نوع عملکرد دستگاه قضایی

پس از تبیین چگونگی اثرگذاری فرهنگ بر کارکرد دستگاه قضایی، اکنون باید پرسید چه فرهنگی می‌تواند زمینه‌ساز تحول مثبت در دستگاه قضایی شود؟ البته نخست باید مهم‌ترین معضل در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران شناخته شود تا بدانیم رفع چه مسأله‌ای یک تحول مثبت ارزیابی می‌گردد؟ از تحقیق‌های پژوهش‌گران و اظهارات مقامات عالی قوه قضاییه چنین بر می‌آید که «حجم پرونده‌های موجود»، و «اطاله دادرسی» مهم‌ترین معضلات دستگاه قضایی کشور ما را شکل می‌دهند (آملی لاریجانی؛ ۱۳۹۴: سایت خبر آنلاین، یوسفی و ریسی، ۱۳۹۲: ۲۱۸؛ رفیعی و همکاران، پیشین: ۳۷، سلیمی، ۱۳۹۴: سایت خبرگزاری رسمی حوزه؛ کشاورز، ۱۳۹۴: ایرنا)^۱ امری که البته به نوبه خود در کیفیت آرای اصداری از محاکم نیز تأثیرگذار است. امروزه مسایل اجتماعی ایران به حدی گسترش یافته که در صورت اقدام تمام آسیب دیدگان برای طرح دعوا، دیگر نمی‌توان از دستگاه قضایی انتظار کارآمدی داشت. مسایلی مانند طلاق،

۱. آملی لاریجانی، صادق؛ (۱۳۹۴)؛ «انتقاد رئیس قوه قضاییه از رئیس‌جمهور سابق روی آنتن زنده: در دوره‌ای "بگم بگم" بی‌پایه و اساس می‌گفتند»؛ مندرج در:

[Http://www.khabaronline.ir/detail/428897/society/judiciary](http://www.khabaronline.ir/detail/428897/society/judiciary)

تاریخ آخرین مراجعه: ۱۳۹۴/۰۵/۲۳

سلیمی، محمد؛ (۱۳۹۴)؛ «چرایی اطاله دادرسی و حجم انبوه پرونده‌های دستگاه قضایی»؛ مندرج در:

[Http://hawzahnews.com/detail/News/352434](http://hawzahnews.com/detail/News/352434)

تاریخ آخرین مراجعه: ۱۳۹۴/۰۵/۲۳

کشاورز، بهمن؛ (۱۳۹۴)؛ «بیدارِ اطاله دادرسی»؛ مندرج در:

[Http://www.irna.ir/fa/News/81672826/](http://www.irna.ir/fa/News/81672826/)

تاریخ آخرین مراجعه: ۱۳۹۴/۰۵/۲۳

همسر آزاری، کودک آزاری، فساد اداری، سرقت، فحشاء، قاچاق مواد مخدر، «شرارت و خشونت-ورزی»^۱ (تخریب عمدی اموال عمومی و خصوصی بدون اجازه) سال هاست موجب شلوغی سرسام-آور دادگاه‌های کشور ما شده است.^۲ نحوه برخورد قوه قضاییه با این پدیده‌های بعضاً مجرمانه بسیار مهم است و بر این اساس کاهش حجم پرونده‌ها و نیز رفع اطاله دادرسی می‌تواند یک تحول مثبت در دستگاه قضایی به شمار آید.

بی‌تردید عواملی مانند نوع قانون‌گذاری، کمبود قاضی، مشکلات ساختاری و تشکیلاتی هر یک به نحوی می‌توانند موجب ناکارآمدی دستگاه قضایی باشند. اما باوجود تلاش‌های انجام گرفته در این حوزه‌ها باز شاهد مشکلاتی از این دست هستیم. بنابراین چاره کار را باید در تاثیرگذارترین خرده نظام اجتماعی یعنی فرهنگ یافت که در این مورد به‌ویژه می‌توان از آن باعنوان «فرهنگ حقوقی»^۳ یاد کرد. چرا که در بسیاری موارد این شهروندان هستند که اقدام به طرح شکایت می‌کنند. حال اگر شکایتی نباشد پس نه پرونده‌ای تشکیل می‌شود و نه دادرسی‌ها به کندی پیش می‌روند. در همین راستا، مطالعات نشان می‌دهد که اطاله دادرسی از جمله واجد علل فرهنگی است. به طور مثال یکی از دلایل استفاده از روش‌های جای‌گزین حل اختلاف مانند داوری و سازش در کشور ژاپن، مذموم دانستن مراجعه به دادگاه در فرهنگ این کشور عنوان شده است (دارایی، ۱۳۸۷: ۵۶). این نکته اشاره به آن مطلب دارد که فرهنگ حقوقی ژاپن کارکرد دستگاه قضایی این کشور را از طریق کاهش حجم دعاوی تسهیل می‌کند.

فرهنگ حقوقی نیز در همین راستا و در اصلی‌ترین معنای خود روشی برای شرح الگوهای نسبتاً پایدار رفتاری و گرایشی افراد نسبت به نظام حقوقی است (Nelken, 2004:1 & International Encyclopedia of Social and Behavioral Science, 2001: 8624 - 8625). مراجعه بی‌رویه مردم به دادگاه‌ها در نهایت موجب همان معضلاتی می‌شود که پیش‌تر بیان شد. لذا تحول مثبت در دستگاه قضایی زمانی ایجاد می‌شود که استفاده از روش‌های غیرقضایی مانند داوری، مذاکره، میانجی‌گری و... توسط فرهنگ حقوقی جامعه تشویق شود. لذا «فرهنگ صلح و

1. Vandalism.

۲. در این خصوص رک: بی‌نا؛ مروری بر مسائل اجتماعی ایران؛ مسائل حوزه خانواده، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ؛ اداره مطالعات اجتماعی؛ مرکز مطالعات اجتماعی و جرم‌شناسی؛ معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه؛

۱۳۹۱

3. Legal Culture.

سازش»، که رویه موجود در کشور نشان می‌دهد مورد تأکید مقامات عالی نیز است،^۱ از آنجا اهمیت می‌یابد که تمامی موارد نام برده شده (داوری و...)، از مصادیق آن می‌باشند.

باید پذیرفت که صلح جاویدان اسطوره‌ای است دست نیافتنی اما جنگ همه علیه همه نیز اصل حیات انسان‌ها را زیر سوال خواهد برد. تلاش پیگیر انسان‌ها برای به حداقل رساندن اختلافات و کشمکش‌ها در این راستا قابل ستایش است. راه‌حل و سازوکارهایی مانند استفاده از «ریش-سفیدان»، «خلق آیین‌ها» تا ایجاد «دادگستری نوین» از جمله تمهیداتی است که تاکنون بشر بدان‌ها دست یازیده است. با تمام فواید دادگستری نوین معضلاتی مانند افزایش تعداد زندانیان، صرف بودجه‌های کلان، افزایش فساد اداری، اطالۀ دادرسی و... موجب می‌شوند نتوان از اهمیت ایجاد فرهنگ صلح و سازش کاست. زیرا در صورت حل و فصل اختلافات، بدون درگیر شدن در تشریفات دادرسی می‌توان امیدوار بود معضلات پیش‌گفته کاهش یابند. در این میان شاید شهروندان نیز اغلب راغب به ایجاد صلح و سازش باشند تا طرح دعوا. زیرا بیشتر رسیدگی‌های قضایی در ذهن مردم منجر به ایجاد «دوگانۀ برنده - بازنده» و در نتیجه بر جای ماندن کینه و دلخوری می‌شوند. حال آن که صلح و سازش می‌تواند به معنای واقعی کلمه، خصومت را از بیخ و بُن برطرف سازد. همچنین در برخی حوزه‌ها مانند تجارت و خانواده، که حفظ اعتبار و آبرو بسیار مهم به شمار می‌آید، ترجیح اولیه به عدم دخالت دستگاه قضایی و حل مسأله از طریق شور و مشورت است. زیرا در این حالت می‌توان از انتشار اخبار و اطلاعات خصوصی افراد جلوگیری کرد. ضمن آن که به دلیل بالا بودن هزینه رسیدگی‌های قضایی، گسترش فرهنگ صلح و سازش می‌تواند اقشار فقیر جامعه را در استیفای حقوق خود امیدوارتر سازد که تحقق این مهم در راستای انجام یکی از اصلی‌ترین وظایف قوه قضاییه یعنی «گسترش عدل» (بند دوم اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) است.

۲. نقش دستگاه قضایی در ایجاد فرهنگ صلح و سازش

گرچه همان‌گونه که گفته شد فرهنگ بر سایر خرده نظام‌ها برتری دارد، اما این بدان معنا نیست که دستگاه قضایی به‌عنوان یکی از ارکان خرده نظام دولت نمی‌تواند بر فرهنگ اثر گذارد. از نگاه

۱. آیت الله خامنه‌ای در دیدار رییس و مسئولان قوه قضائیه: «در مقابل تهدید، تطمیع، رودربایستی و فشار جو عمومی بایستید/ استقلال و تأثیرناپذیری دستگاه قضا بسیار مهم است» مندرج در:

[Http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=13356](http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=13356)

تاریخ آخرین مراجعه: ۲۳ / ۰۵ / ۱۳۹۴؛

و نیز آملی لاریجانی، پیشین.

برخی مؤلفان نیز باید توجه داشت که حقوق علاوه بر حالت ایستا، یک حالت پویا دارد که می‌تواند در دراز مدت منجر به تغییر فرهنگ جامعه شود (صانعی، ۱۳۸۱: ۶۹۸). ضمن آن که نظام قضایی در موضوع مهمی مانند سیاست جنایی نمی‌تواند منتظر فرهنگ‌سازی معمول و طبیعی در جامعه شود؛ زیرا امری طولانی مدت است. از این روی خود نیز باید دغدغه‌هایی در این حوزه داشته باشد. آنچه در این بخش از مقاله مهم می‌باشد، نحوه نقش‌آفرینی دستگاه قضایی در ایجاد فرهنگ صلح و سازش است.

۱.۲. نسبت دستگاه قضایی و نگاه فرهنگی

گفته شد که فرهنگ در شایع‌ترین معنای خود به مجموعه باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های مردمان یک جامعه اشاره دارد. در چنین حالتی دستگاه قضایی به‌عنوان یکی از ارکان دولت نمی‌تواند نسبت به مقوله فرهنگ بی‌تفاوت باشد. زیرا در صورت وجود فرهنگی که ایجادکننده الگوی طرح هر نوع دعوا در محاکم باشد دولت باید میزان زیادی از توان خود را صرف فصل خصومت کند. این معضلات به دلیل ایجاد همان دوگانه برنده - بازنده در دراز مدت می‌تواند با سست کردن پایه‌های اخلاقی یک جامعه، آن را فروپاشاند؛ دغدغه‌ای که باتوجه به وظایف سنگین دولت در نظام اسلامی جهت رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی (مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) بسیار مهم جلوه می‌کند. لذا سیاست‌گذاری در این خصوص از اصلی‌ترین وظایف قوه قضاییه به شمار می‌آید.

پیش‌تر به کلیدواژه «سیاست جنایی قضایی» اشاره شد. مذاقه در این اصطلاح که اشاره به سیاست‌گذاری قوه قضاییه در حوزه کیفری دارد، نشان می‌دهد که از جمله خطوط ربط دستگاه قضایی و فرهنگ حقوقی یک جامعه، می‌تواند همین سیاست‌ها باشند. این اصطلاح برگرفته از آثار «فوئرباخ»^۱ است. او سیاست جنایی را «مجموعه روش‌های سرکوبنده و کیفری که دولت با توسل به آن‌ها در مقابل جرم واکنش نشان می‌دهد» دانسته که جهت‌گیری حقوق کیفری یک کشور به سوی اهداف خود را در بر می‌گیرد (لواسور، ۱۳۷۲: ۳۹۹ - ۳۹۸).

در تعریف سیاست جنایی به طور کلی، از عبارات مختلفی بهره برده شده است. از جمله: سیاست جنایی روش‌هایی است که جامعه با توسل به آنها واکنش علیه پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد. بدین ترتیب سیاست جنایی مترادف با جنبه‌های نظری و عملی اشکال مختلف کنترل اجتماعی است و حقوق کیفری همچون هسته اصلی یا محل قوی‌ترین فشار و تنش‌ها و نیز بزرگترین قابلیت رؤیت در سیاست جنایی حضور بسیار محسوس دارد (گودرزی بروجردی، ۱۳۹۴: ۱۳۹۴).

1. Feuerbach.

(۲۷) در یک تعریف دیگر آمده است که «سیاست جنایی گستره‌ای از تدابیر توسعه محور است که بصورتی مستقیم یا غیرمستقیم کنش‌ها و واکنش‌های ماقبل پیشگیری، پیشگیرانه یا سزا دهنده را از سوی پیکره‌ی اجتماع، در رویارویی با پدیده‌ی بزه‌کاری سامان‌دهی می‌کند» (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۲۱).

قید مهم در این تعریف «توسعه گرایانه بودن» سیاست جنایی است که اشاره به تلاش آگاهانه جامعه برای توسعه اجتماع و کنترل پدیده بزهکاری دارد. ضمن آن که با این تعریف هنگامی که از تدابیر غیرمستقیم حتی در مرحله ماقبل پیشگیری سخن می‌گوییم، اقدامات فرهنگی نیز مشمول سیاست جنایی می‌شوند (جمشیدی، پیشین: ۲۲ - ۲۱). بر این اساس مقاله حاضر نیز تعریف اخیر را بر می‌گزیند. در این میان آنچه مهم است محتوا و روش سیاست جنایی قوه قضاییه است. زیرا نوع سیاست است که می‌تواند رابطه میان فرهنگ و آنچه اجرا می‌شود را مشخص کند. به طور مثال وقتی استفاده از دادگاه، پلیس و زندان وجه همت دستگاه قضایی یک کشور قرار گیرد، که به نظر برخی مؤلفان ابتدایی‌ترین نوع سیاست جنایی است (رک: لواسور، پیشین: ۴۰۱)، ورود رویکرد فرهنگی به ساحت سیاست جنایی قضایی کم‌رنگ خواهد شد.

برخی از نویسندگان سیاست جنایی را به انواع تقنینی، اجرایی، قضایی و مشارکتی تقسیم کرده‌اند که در این میان سیاست جنایی قضایی را می‌توان نحوه برخورد قوه قضاییه با پدیده مجرمانه دانست (مجتهدی، ۱۳۸۸: ۲). شایان ذکر است به نظر می‌رسد سیاست جنایی مشارکتی نه یک نوع خاص که می‌تواند وصفی برای هر یک از سیاست‌های جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی باشد (جمشیدی، همان: ۲۶).

آگاه‌سازی مردم توسط رسانه‌های گروهی از جریان دادرسی‌ها، حضور هیات منصفه‌های مردمی و نیز حضور مشاوران یا دادرسان مردمی در دادگاه‌های خانواده و اطفال که می‌تواند به انجام دادرسی‌های منصفانه و بی‌طرفانه کمک کند از جمله نمودهای سیاست جنایی قضایی مشارکتی است (جمشیدی، همان: ۲۷). اتخاذ سیاست جنایی قضایی مشارکتی از هنگامی مهم تلقی شد که دخالت بی‌رویه دولت‌ها در امور جامعه زیر سوال رفت گرچه هنوز در مشارکت مردمی در امر قضا اختلاف نظرهای متعددی در میان صاحب‌نظران وجود دارد (جمشیدی، همان: ۲۴ - ۲۳).

سیاست جنایی قضایی مشارکتی مشحون از مواردی است که در صورت عملی شدن کمک شایان توجهی به کارآمدی دستگاه قضایی می‌کند. از جمله می‌توان به تشویق میانجی‌گری‌های کیفری اشاره کرد که از راه‌های حل و فصل غیرقضایی اختلافات به شمار می‌آید (رک: لازرژ، ۱۳۸۲: ۱۴۵). لازم به ذکر است که مواردی مانند میانجی‌گری، ریش سفیدی، داوری و... در فرهنگ ایرانی و اسلامی به خوبی مورد تاکید قرار گرفته‌اند (رک: امین، ۱۳۸۲: ۹۵ - ۹۱؛ جمشیدی، همان: ۷۴ -

۷۳) اما در حال حاضر فرهنگ صلح و سازش در کشور ما جای پای باز نکرده است و اکثر قریب به اتفاق مردم تنها طریق دست‌یابی به حقوق خود را در مراجعه به دادگاه‌های دادگستری می‌دانند (دارایی، پیشین: ۵۷ - ۵۶).

همان‌گونه که اشاره شد، قوه قضاییه در نظام جمهوری اسلامی طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی «... قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱. رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه، که قانون معین می‌کند. ۲. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع. ۳. نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴. کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام. ۵. اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.» در مقدمه همین قانون با تأکید بر اهمیت منصب قضا، وظیفه این دستگاه را «پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی» دانسته است و طبق اصول ۳۴ و ۳۶ قانون اساسی،^۱ دادخواهی حق مردم بوده، مردم از حق دسترسی به دادگاه‌های صالح برخوردارند و حکم به مجازات و اجرای آن تنها باید توسط دادگاه صالح و به حکم قانون باشد. در ابتدای امر، از ظاهر این اصول چنین بر می‌آید که به طور مستقیم نمی‌توان وظیفه‌ای برای دستگاه قضا در خصوص ایجاد فرهنگ صلح و سازش در نظر گرفت. به لحاظ نظری نیز ارزش‌های مجرد انسانی که صلح و سازش نیز یکی از آنهاست با تحکم و زور دولت در جامعه ایجاد نمی‌شوند. در واقع از نگاه یکی از مؤلفان «این نوع رفتارها و ارتباطها که مشخص کیفیت حیات اجتماعی است، در اثر عوامل دیگر در کل اجتماع امکان فعلیت پیدا می‌کند.» (صانعی، پیشین: ۶۲۶).

اما پیداست که استفاده از قوای دولتی برای ایجاد یک فرهنگ، با سیاست‌گذاری دولت در این خصوص متفاوت است. از این رو در بند «د» از ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۸۹) در راستای گسترش فرهنگ حقوق {حقوقی} و قضایی، اصلاح رفتار حقوقی و قضایی مردم، نهادینه‌سازی فرهنگ قنون‌مداری، پیشگیری از وقوع جرایم و کاهش دعاوی حقوقی مقرر شده که قوه قضاییه و دستگاه‌های ذی‌ربط با آموزش‌های همگانی از طریق صداوسیما و اصلاح مواد آموزشی مدارس نقش‌آفرینی کنند. همچنین در برنامه پنج‌ساله قوه قضاییه (۱۳۹۴ -

۱. اصل ۳۴: دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

اصل ۳۶: حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

۱۳۹۰) که در سال ۱۳۹۰ مورد موافقت رییس قوه قضاییه قرار گرفت، در شماره پنجم از راهبرد «ه» تحت‌عنوان «گسترش فرهنگ حقوق و قضایی جامعه»، «گسترش فرهنگ صلح و سازش» از جمله سیاست‌های کلی پیش‌روی این دستگاه به حساب آمده است. گرچه باید توجه داشت برخی عبارات این متون با دقت کافی طرح نشده‌اند، به طور مثال فرهنگ حقوق {حقوقی} و قضایی مردم لزوماً بار مثبت ندارد و چه بسا فرهنگ حقوقی و قضایی یک جامعه بسیار منفی باشد. لذا گسترش فرهنگ حقوقی و قضایی مردم عبارت نادقیقی است. اما تأمل در این مواد قانونی نشان می‌دهد حضور قوه قضاییه در عرصه فرهنگ‌سازی در واقع به دلیل تالی فاسد شیوع آن دسته باورها، ارزش‌ها و گرایش‌هایی است که منتهی به رفتارهایی مانند طرح دعوی بی‌مورد و در نتیجه ایجاد چالش برای کارکرد قوه قضاییه می‌شوند. بنابراین دستگاه قضایی هم به لحاظ نظری و هم با توجه به نظام حقوق موضوعه نمی‌تواند و نباید نسبت به ایجاد فرهنگ صلح و سازش در جامعه بی-تفاوت باشد و طبق نظام حقوق اساسی و حقوق موضوعه جمهوری اسلامی ایران وظایف مهمی در این خصوص بر عهده دارد. این مسأله وقتی اهمیت خود را نشان می‌دهد که بدانیم از نظر برخی مؤلفان «انتخاب میان دادرسی و شیوه‌های جای‌گزین حل و فصل منازعات بر بینش ویژه‌ای از نظم اجتماعی و راه‌هایی که در این نظم می‌تواند عملی شود، مبتنی است.» و بر این اساس اگر حقوق در جامعه حالت پیشگیرانه داشته در صدد برقراری صلح اجتماعی باشد و مشخص کردن گناه‌گر و بی-گناه اولویت آن به شمار نیاید (رولان، ۱۳۸۵: ۸۷) می‌توان به نقش‌آفرینی فرهنگ صلح و سازش در حل معضلات دستگاه قضایی امیدوار بود. بنابراین از آنجا که آنچه اثربخشی اجتماعی سیاست جنایی قضایی یک کشور را تضمین می‌کند افزایش احساس عدالت و ریشه‌کن شدن دعاوی (نه مختومه ساختن پرونده‌ها) است، مقوله فرهنگ صلح و سازش باید از مهم‌ترین اولویت‌های خط-مشی سازان این عرصه باشد.

شایان ذکر است امروزه به‌ویژه با مطرح شدن مباحث مرتبط با عدالت ترمیمی، بر توجه به روش‌هایی مانند میانجی‌گری در سیاست‌گذاری قضایی تأکید مضاعفی می‌شود. زیرا فرض بر آن است که با چنین تمهیدی بزه‌دیده و بزه‌کار در حالتی داوطلبانه و به دور از تشریفات، بهتر می‌توانند به برنامه‌ریزی برای جبران خسارت بپردازند. ضمن آن که مطالعات نشان می‌دهد چنین نگاهی منجر به تشویق حس مسئولیت‌پذیری و تسهیل اصلاح و بازپروری خواهد شد. البته اتخاذ خود چنین سیاستی نتیجه تحول نگرش‌های کیفری به سمت عدالت کیفری مبتنی بر اصلاح

تربیت است که خود در پیوند با عواملی از جمله فرهنگ قرار دارد (رک: عباسی، ۱۳۸۲: ۸۵ و ۱۲۶ - ۱۲۵ و کمیسیون اروپایی ارتقای عدالت، ۱۳۹۵: ۱۲۱).^۱

۲.۲. الزامات نقش آفرینی دستگاه قضایی در ایجاد فرهنگ صلح و سازش

نظام حقوقی ایران با استفاده از روش‌های غیرقضایی حل اختلاف بیگانه نیست. برای نمونه از نخستین موارد استفاده از این شیوه در قوانین جاری، در فصل داوری قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸ و پس از آن در قانون راجع به امور قضایی عشایر مصوب ۱۳۳۷ بوده است. یک تحول دیگر در این خصوص نیز ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ است که بر اساس آن «اختلافات بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار / معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذی‌ربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آنها، در صورت عدم سازش در کانون‌ها توسط هیأت داوری رسیدگی می‌شود».

تطور این سازوکار در دنیا، پیوستگی آن با فرهنگ عامه مردم را گوشزد می‌نماید. به عنوان مثال در کشوری مانند فرانسه عمدتاً کوشش می‌شود میان طرفین سازش برقرار گردد. در همین راستا، یک ضرب‌المثل فرانسوی می‌گوید «مصالحة بد از دعوای حقوقی بهتر است!» شایسته است اشاره شود استفاده از این روش‌ها حتی در حوزه حقوق اداری در کشورهایی مانند انگلستان روز به روز در حال افزایش است (رولان، پیشین: ۷۸؛ هداوند، ۱۳۹۱: ۶۰۷ - ۶۰۳). البته باید گفت منطوق اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مانعی جدی در مقابل استفاده از چنین روش‌های در حقوق اداری کشورمان به حساب می‌آید^۲ و شاید با توجه به اهمیتی که قانون‌گذار اساسی برای اموال دولتی و عمومی قایل شده است به راحتی نتوان حوزه اخیر را داخل در گستره فرهنگ صلح و سازش نمود.

نکته مهم آن است که سیاست‌گذاری جهت اتخاذ رویکرد فرهنگی در دستگاه قضایی باید با عنایت به حقوق اساسی ملت صورت گیرد. طبق اصول ۳۴ و ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی

۱. البته باید توجه داشت به رغم تسلط این نگاه، در سالهای اخیر با مهم‌تر شدن دغدغه امنیت برای مردم، سیاست کیفری سخت‌گیرانه نسبت به بزهکاران مجدداً مورد توجه قرار گرفته است. امری که درست بر خلاف رویکرد فرهنگی به سیاست جنایی قضایی بر استفاده از ابزار کیفر پافشاری می‌کند. رک: شاملو، باقر؛ پاک‌نیت، مصطفی، «افتراقی شدن سیاست کیفری در پروتو پارادایم اثباتی و چالش‌های پیش روی آن در برخورد با رویکردهای نوین»، حقوق تطبیقی، دوره ۶، ش ۱، ۱۳۹۴: ۲۲۳.

۲. اصل ۱۳۹: صلح دعوای راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.

ایران دسترسی به محاکم صالحه حق مردم بوده و این حق که از آن با عنوان حق دادخواهی یاد می‌شود از مهم‌ترین دست‌آوردهای نظام حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. بدین ترتیب قضات «در بسیاری از کشورها... به طور روز افزونی در تعریف حقوق شهروندان در حوزه‌هایی که برای رفاه آنها حیاتی است (مانند بهداشت، کار، روابط کارگر و کارفرما، حقوق بشر و نظایر آن) نقش مهمی بر عهده گرفته‌اند. در نتیجه شهروندان برای حفاظت حقوق خود مکرراً به دستگاه قضایی مراجعه می‌کنند» (دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل، ۱۳۹۳: ۲۱). بنابراین باید دقت شود اعمال خطمشی‌های نوین، حق دسترسی به محاکم را محدود نسازد. چنین امری نیازمند تدبیری ویژه است؛ بدین صورت که بازنگری قضایی به عنوان مرجع نظارت بر سازوکارهای غیرقضایی برقرار شود. در این حالت رابطه‌ای طولی میان محاکم و این روش‌ها شکل می‌گیرد که مانع از پایداری شدن حق دادخواهی به بهانه گسترش روش‌های غیرقضایی حل اختلاف خواهد شد. بر این اساس الزاماتی را می‌توان طرح کرد که چنین تحولی به شکل مطلوب صورت گیرد.

این الزامات به سه دسته پژوهشی - آموزشی، ساختاری - تشکیلاتی و هنجاری (منظور از هنجار در این قسمت هنجار رسمی یعنی «قانون» است^۱) تقسیم می‌شوند که بر آن اساس دستگاه قضایی می‌تواند از راه‌های زیر در ایجاد فرهنگ صلح و سازش نقش آفرینی کند:

۱. در خصوص الزامات پژوهشی - آموزشی، می‌توان به لزوم جمع‌آوری و استخراج آمار دعاوی مطروحه و انجام تحقیقات دقیق جهت نشان دادن تأثیر این حجم از دعاوی در کاهش کارآمدی دستگاه قضایی و تشجیع دیگر دستگاه‌های متولی امر فرهنگ برای گسترش توسل به راه‌های صلح و سازش اشاره کرد. زیرا به نظر می‌رسد نخستین گام در گسترش چنین فرهنگی انجام یک پژوهش علمی گسترده جهت نشان دادن پیامدهای ادامه روند کنونی است. زیرا وقتی شهروندان از تبعات مراجعه بی‌دلیل به محاکم آگاه شوند، می‌تواند تأثیر بیشتری بر همدلی آن‌ها بر عدم طرح دعاوی کم‌اهمیت در دادگستری داشته باشد. همچنین جدی گرفتن امر آموزش همگانی و اصلاح مواد درسی به ویژه در راستای تقویت فرهنگ «میانجی‌گری» «ریش‌سفیدی» و «داوری» نیز بسیار حایز اهمیت است.
۲. در مورد الزامات ساختاری - تشکیلاتی باید اشاره کرد طبق مباحث پیش‌گفته، منطوق اصول ۳۴ و ۳۶ قانون اساسی نشان می‌دهد نمی‌توان از دسترسی مردم به دادگاه‌ها جلوگیری کرد. پس تا حد ممکن توسل به سازوکار صلح و سازش باید امری داوطلبانه باشد. البته طبق آموزه‌های روان‌شناسی اجتماعی بخش اعظمی از گرایش‌ها در نتیجه رفتارهای انسان بر

۱. در این خصوص رک: رفیع پور، فرامرز؛ آناتومی جامعه؛ تهران؛ شرکت سهامی انتشار؛ ۱۳۷۵: ۲۲۸.

اساس تجربیات گذشته او شکل می‌گیرد (برکویتز، پیشین: ۲۴۷). بنابراین هر چه میزان موفقیت شهروندان در تمسک به راه‌های صلح و سازش بیشتر شود، نهادینه شدن فرهنگ صلح و سازش تقویت می‌شود. در این راستا قوه قضاییه می‌تواند با اصلاح ساختار شوراهای حل اختلاف با هدف مدیریت استرس طرفین دعوا و آرایه شور و مشورت به آن‌ها و نیز پیشنهاد لوایح قضایی مشوق تمسک به داوری، ایفای نقش نماید.

همچنین مشارکت دادن شهروندان در امور قضایی از طریق ایجاد کمیسیون‌های مستقل قضایی می‌تواند بسترساز تجربیات مثبت شهروندان از دستگاه قضایی شود (وکیلان، ۱۳۹۲: ۳۴). در همین زمینه ایجاد یک مرکز عالی جهت هماهنگی فعالیت‌های درون قوه‌ای و بیرون قوه‌ای در خصوص امر فرهنگ صلح و سازش مورد نیاز است. در این راستا تأمل در ساختار معاونت‌های فرهنگی و راهبردی قوه قضاییه و بهره‌گیری بیشتر از ظرفیت وزارت دادگستری از جهت امکان ایجاد تعامل ارگانیک با سایر نهادهای مربوطه مانند صدا و سیما، آموزش و پرورش و... مهم ارزیابی می‌شود.

۳. از جهت الزامات هنجاری اجباری شدن رسیدگی برخی اختلافات و دعاوی (در قالب روش‌های غیر قضایی حل و فصل اختلافات^۱ مانند میانجی‌گری)، باید قوانین مورد نیاز تصویب شود.

بررسی‌های تطبیقی نشان می‌دهد شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات در اروپا در حال گسترش است. به طور مثال در ایتالیا در سال ۲۰۱۰ اصلاحات گسترده‌ای درباره این روش‌ها تصویب شد و از مارس ۲۰۱۱ تعدادی از موضوعات حقوقی باید پیش از طرح در دادگاه مورد رسیدگی میانجی‌گرانه اجباری قرار گیرند. در مارس ۲۰۱۲ این روند برای سایر موضوعات حقوقی نیز اجباری شد. شایان ذکر است در اتحادیه اروپایی، قابلیت دسترسی به خدمات میانجی‌گری یکی از جنبه‌های دسترسی به عدالت به شمار می‌آید (کمیسیون اروپایی ارتقای عدالت، پیشین: ۱۲۹ - ۱۲۱).

با توجه به اینکه تهیه لوایح قضایی طبق بند دوم از اصل ۱۵۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر عهده رییس قوه قضاییه است، این قوه امکان نقش آفرینی در این بخش را نیز دارد. در این روش‌ها «طرف‌های اختلاف با ورود به موضوع بعنوان «حل‌کنندگان مشترک قضیه» به یافتن راه حل مشترک و نه تلاش برای اقدام بر علیه دیگری عمل خواهند کرد» (سیفاللهی و جم، ۱۳۸۹: ۲۰). چنین مواردی موجب می‌شوند شهروندان تمرین صلح و سازش کنند. شایان ذکر است برای اطمینان از رعایت اصول دادرسی منصفانه و به ویژه رعایت اصول ۳۴ و ۳۶ قانون اساسی، نظارت

1. Alternative Dispute Resolution (ADR).

قضایی بر تصمیمات این نهادها ضروری است. بدین صورت که دستگاه قضایی صلاحیت رسیدگی فرجامی بر این تصمیمات را داشته باشد.

البته استفاده «اختیاری» از میانجی‌گری در سیاست جنایی قضایی کشور ما پیش‌بینی شده و ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «میانجی‌گری و صلح میان طرفین» را از اجزای آیین دادرسی کیفری قرار داده است و طبق ماده ۸۲ همین قانون در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با «توافق» آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد؛ گرچه برخی مؤلفان وجود شوراهای حل اختلاف را با توجه به اینکه در اصل ۱۵۹ قانون اساسی مرجع رسمی تظلمات دادگاه‌های دادگستری معرفی شده‌اند مغایر با حکم قانون اساسی می‌دانند (آقای طوق، ۱۳۸۷: ۹۲ - ۸۹). آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری نیز در سال ۱۳۹۴ با پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رییس قوه قضاییه لازم الاجرا شد.

لازم به ذکر است رویه شوراهای حل اختلاف نشان می‌دهد این مرجع همچنان که غایت آن «خشکاندن ریشه‌های نزاع» ذکر شده (یساقی، ۱۳۸۳: ۲۲۷ - ۲۲۶) در عمل نیز سعی نموده بر اساس مواد ۱ و ۸ قانون شوراهای حل اختلاف (مصوب ۱۳۹۴) از طریق ایجاد صلح و سازش به دعاوی خاتمه دهد. آمارها نیز حاکی از آن است که در برخی استان‌ها تا یک هزار و ۲۱۸ پرونده در سال از طریق صلح و سازش در شوراهای حل اختلاف مختومه شده‌اند (بارانی، ۱۳۸۳، ۲۱۳) و بیان شده که بسیاری از پرونده‌های این مرجع در سراسر کشور دارای ماهیتی پیچیده (قتل عمد، نزاع دسته‌جمعی، آدم‌ربایی و...) بوده که از طریق ایجاد صلح و سازش در شوراها «به طور کامل و بدون بازگشت حل و فصل گردیده است» (حمیدیان، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

گرچه به باور ناظران، این‌که شوراهای حل اختلاف مرجع صلح و سازش باشند تا مکانی برای کم کردن از بار دادگاه‌ها نیاز به زمان دارد (علیزاد، ۱۳۸۷: ۱۵۹)، اما برای نمونه گزارش اصلاحی کلاس ۸۸/۱۳/۲ ش ۷۱ صادره از رییس شورای حل اختلاف شعبه ۷۱ شهر شیراز در تاریخ ۲۷/۰۲/۱۳۸۸ حاکی از آن است که رویه در این مراجع بر تلاش جهت صلح بوده و از جمله در این پرونده با تلاش و مساعی اعضای شورا در جهت ایجاد سازش و اصلاح ذات‌البین خواهان از طرح دعاوی مطالبه مهریه صرف نظر نموده است. همین روند در پرونده‌های کلاس ۸۸/۱۶۶/۱۲ و نیز ۸۷/۳۷۰ ح ۱ به چشم می‌خورد (برای مشاهده آرای مذکور رک: حمیدیان، پیشین: ۳۱۳، ۳۱۶ و ۳۲۰). نکته حایز اهمیت آنکه نقش خاص مذاکره، ارشاد و بهره‌گیری از ارزش‌ها و نمادهای دینی در حل و فصل خصومت‌ها از طریق صلح و سازش در متن آرای مزبور مشهود است.

اما در هر صورت این تمهیدات جنبه اختیاری داشته و الزامی برای دستگاه قضایی یا طرفین ایجاد نمی‌کند. همچنان که به لحاظ تاریخی نیز این‌گونه قوانین اختیاری مسبوق به سابقه می‌باشند. برای نمونه می‌توان به «قانون حکمیت» مصوب ۱۳۰۶ مجلس شورای ملی و «قانون کدخدایی» مصوب ۱۳۱۴ مجلس شورای ملی اشاره کرد (برای مشاهده قوانین مشابه رک: نیکوکار، ۱۳۸۸: ۳۵۸ - ۲۷۴). طبق ماده ۱ قانون حکمیت، «قطع دعوی حقوقی» به طریق حکمیت به پیشنهاد یکی از متداعیین صورت می‌گرفت و بر اساس ماده ۷ قانون کدخدایی، این مقامات صرفاً در دعاوی جزئی حق «کدخدا منشی» داشته و طرز انشای ماده نشان از اختیاری بودن این امر دارد.

هرچند تصویب چنین قواعدی در کنار تأکید و رویه مقامات عالی کشور، گام مثبتی در خصوص آغاز رویکرد فرهنگی به سیاست جنایی قضایی محسوب می‌شود؛ امری که موجب دوری هر چه بیشتر از عوام‌گرایی (برای عوام‌گرایی در سیاست جنایی رک: ابرند آبادی، ۱۳۹۲ و شاملو؛ پاک نیت، ۱۳۹۴: ۲۲۱) در اتخاذ چنین تصمیماتی خواهد شد. بدین معنا که دستگاه قضایی به جای سوءاستفاده از ترس مردم در خصوص مسائلی مانند ناامنی برای برقراری نوعی اقتدارگرایی قضایی، کارآمدی سیاست‌های خود را بر مبنای برخوردهای غیرایزاری دنبال می‌کند. این تحول در نهایت موجب گسترش پیوند میان قوه قضاییه و مردم به دلیل تبعیت داوطلبانه و پایدار از دستورات و احکام قضایی خواهد شد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش نسبت میان فرهنگ و کارکرد قوه قضاییه مورد بررسی قرار گرفت. قوه قضاییه به منزله یکی از قوای حاکمه کشور در وهله نخست عهده‌دار تمشیت امر قضاست. اما در کنار آن کارکردهایی مانند نظارت و پیشگیری از جرایم را نیز عهده‌دار می‌باشد. امری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بدان اشاره شده است. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهند مهم‌ترین معضل دستگاه قضایی حجم پرونده‌ها و اطاله دادرسی است. گرچه طبق اصول قانون اساسی نمی‌توان از دسترسی مردم به دادگاه‌های صالح جلوگیری به عمل آورد، اما میزان مراجعه به محاکم برای حل و فصل اختلافات ریشه در فرهنگ حقوقی جامعه دارد. بنابراین پس از شناخت اصلی‌ترین چالش قوه قضاییه، با توجه به منع نقض حق دادخواهی، تحول فرهنگ حقوقی جامعه می‌تواند کارساز شود. اتخاذ این رویکرد فرهنگی در دستگاه قضایی علاوه بر کمک به حل معضلات دادگاه‌ها، منجر به دوری سیاست جنایی قضایی کشور از اقدامات عوام‌گرایانه و افزایش تبعیت داوطلبانه و پایدار از تصمیمات و اقدامات قضایی خواهد شد.

به نظر می‌رسد باتوجه به تجربه دیگر کشورها، رواج فرهنگ صلح و سازش با تشویق شهروندان به استفاده از راه‌کارهایی مانند میانجی‌گری، داوری و... می‌تواند کمک شایانی به رفع معضل کنونی قوه قضاییه نماید. ضمن آن‌که با ریشه‌کن ساختن خصومت‌ها نقش ویژه‌ای در افزایش کارآمدی سیاست جنایی قضایی خواهد داشت. با مطالعات ما مشخص شد که به لحاظ نظری و قانونی امکان نقش‌آفرینی قوه قضاییه در این وجود دارد. لذا پیشنهاد می‌شود سیاست جنایی قضایی جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن الزامات پژوهشی - آموزشی، ساختاری - تشکیلاتی و هنجاری (به طور غیر مستقیم از حیث تهیه لوایح قضایی) درصدد ایجاد فرهنگ صلح و سازش برآید.

در این راستا از نگاه این مقاله توصیه می‌شود: در سطح پژوهشی با انجام مطالعات میان‌رشته ای (جامعه‌شناسی حقوق) به طور روشمند تأثیر حجم دعاوی بر ناکارآمدی سیاست جنایی نشان داده شود. در این زمینه تعریف نمودن طرح‌های پژوهشی مرتبط در مراکز تحقیقاتی به ویژه معاونت فرهنگی قوه قضاییه، پژوهشگاه قوه قضاییه، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری باید در اولویت قرار گیرد. آنگاه در سطح آموزشی ضروری است با استفاده از داده‌های تحقیقات انجام شده، اهمیت روش‌های غیرقضایی برای عموم تبیین و به‌ویژه در مدارس تلاش شود در کودکان و نوجوانان گرایشهای مصالحه و میانجی‌گری تقویت گردد.

نکته مهم آن است که در این میان نقش وزارت دادگستری به‌عنوان رابط میان قوه قضاییه و قوه مجریه (به طور خاص وزارت آموزش و پرورش) از حیث تحول در محتوای کتاب‌های درسی غیرقابل انکار است. امری که به‌رغم وجود ظرفیت اصل ۱۶۰ قانون اساسی^۱ تاکنون مغفول مانده است. بنابراین پیشنهاد می‌شود کارگروهی در وزارت دادگستری عهده‌دار پر کردن این خلاء شود. کارگروه مزبور تنها در صورتی می‌تواند در مأموریت خود موفق باشد که با وضع قانون، میان آن و سایر قواعد ارتباط ارگانیک برقرار گردد. ابتکار این قانون‌گذاری می‌تواند در قالب طرح و یا لایحه باشد. با این تکمله که لایحه مزبور با توجه به ماهیت آموزشی و نه قضایی آن باید از طرق قوه مجریه به مجلس شورای اسلامی تقدیم شود.

در سطح ساختاری و تشکیلاتی نیز پیشنهاد می‌شود رییس قوه قضاییه بر مبنای اختیارات مندرج در اصل ۱۵۸ قانون اساسی، به‌ویژه با اصلاح ساختار شوراهای حل اختلاف با هدف افزایش هرچه بیشتر عضویت شخصیت‌های موجه و متنفذ محلی، مدیریت استرس طرفین دعوا و آرایه مشاوره به آنها و نیز پیشنهاد لوایح قضایی مشوق تمسک به داوری، ایفای نقش نماید.

۱. «وزیر دادگستری مسوولیت کلیه مسائل مربوطه به روابط قوه قضاییه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که رییس قوه قضاییه به رییس جمهور پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد...»

ناگفته نماند به نظر می‌رسد علت طرح آن دست‌نظراتی که وجود این شوراها را در تضاد با اصول قانون اساسی دانسته، عدم ذکر لزوم تخصص در رشته حقوق برای تمام اعضای آن را نوعی نقص قانونی (ماده ۶ کنونی قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴) به شمار آورده‌اند، ناشی از عنایت نداشتن به ماهیت نهاد صلح و سازش و به خصوص این نکته باشد که برای برکندن ریشه خصومت لزوماً داشتن تخصص حقوقی کارآمد نیست. بلکه می‌توان گفت احتمالاً به دلیل بهره‌گیری از زبان تخصصی و البته ماهیت جدلی حقوق کاربردی، گاه دخالت چنین متخصصانی رسیدن به فصل خصومت را آبعد می‌نماید. در حالی که اساس کار در شوراها حل اختلاف باید بر بهره‌گیری از نفوذ کلام، روابط عمومی بالا، ظرفیت‌های محلی و بهره‌گیری از نمادهای مذهبی باشد.

همچنین لازم است با مشارکت دادن شهروندان در امور قضایی از طریق ایجاد کمیسیون‌های مستقل قضایی برای تجربیات مثبت شهروندان از دستگاه قضایی شود بسترسازی شود. در همین زمینه ایجاد یک مرکز عالی جهت هماهنگی فعالیت‌های درون قوه‌ای و بیرون قوه‌ای در خصوص امر فرهنگ صلح و سازش ضروری است تا از موازی‌کاری جلوگیری شود.

به علاوه پیشنهاد می‌شود از نظر هنجاری ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) مورد بازنگری قرار گرفته رسیدگی به برخی اختلافات و دعاوی در قالب روش‌های غیرقضایی حل و فصل اختلافات مانند میانجی‌گری، داوری و... اجباری گردد. این امر البته باید به پشتوانه یک قانون خردمندانه صورت گیرد؛ به نحوی که اولاً سعی شود این اجبار تنها ناظر به دعاوی کم‌اهمیت (خرد) باشد و ثانیاً امکان بازنگری قضایی از این دست دعاوی در محاکم دادگستری فراهم گردد تا از نظر اسناد فرادستی (به ویژه اصل ۳۴ قانون اساسی) مغایر با حق دادخواهی مردم نباشد. گرچه پیشنهاد می‌شود نخست با انجام تحقیقاتی معنای دعاوی خرد در امور کیفری روشن و سپس جهت پرهیز از هرگونه تهافت در آراء، از دعاوی خرد کیفری تعریف صریحی در اصلاحات قانون آیین دادرسی کیفری صورت گیرد. تأکید می‌شود در آرایه تعریف از این قبیل دعاوی نباید به معیارهایی که عموماً در تعیین دعاوی خرد حقوقی (برای این نوع دعاوی رک: غفاری فارسانی و شوسی نسب، ۱۳۹۰) مورد استفاده قرار می‌گیرند، مانند میزان خواسته، اکتفا نمود. چرا که دعاوی کیفری واجد جنبه عمومی و احياناً روحی - روانی نیز می‌باشند. بنابراین چه بسا یک دعاوی کیفری از حیث مادی کم‌ارزش اما از جهات پیش‌گفته مهم باشد.

منابع

- ابرنادآبادی، علی حسین (۱۳۹۲)، **درآمدی بر سیاست کیفری عوام گرا**، دیباچه ویراست سوم بر: سیاست جنایی، کریستین لازررژ، ترجمه علی حسین ابرنآبادی، چ دوم، تهران: میزان.
- امین، سید حسین (۱۳۸۲)، **تاریخ حقوق ایران**، تهران: انتشارات دایره المعارف ایران شناسی.
- آقایی طوق، مسلم (۱۳۸۷)، «بررسی و نقد قانون شوراهای حل اختلاف»، در: شوراهای حل اختلاف، پژوهشنامه شماره ۳، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، گروه پژوهش‌های حقوقی و فقهی: ص ۱۰۲-۸۷.
- آملی لاریجانی، صادق (۱۳۹۴)، «انتقاد رئیس قوه قضائیه از رئیس جمهور سابق روی آنتن زنده: در دوره‌ای "بگم بگم" بی پایه و اساس می گفتند»، مندرج در: [Http://www.khabaronline.ir/detail/428897/society/judiciary](http://www.khabaronline.ir/detail/428897/society/judiciary)
- تاریخ آخرین مراجعه: ۱۳۹۴/۰۵/۲۳
- آیت الله خامنه‌ای در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه: «در مقابل تهدید، تطمیع، رودربایستی و فشار جو عمومی بایستید/ استقلال و تأثیرناپذیری دستگاه قضا بسیار مهم است»؛ مندرج در: [Http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=13356](http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=13356)
- مراجعه: ۱۳۹۴/۰۵/۲۳
- بارانی، بی‌نا (۱۳۸۳)، «سال جاری یک هزار و ۲۱۸ پرونده در شورای حل اختلاف استان ایلام با صلح و سازش مختومه شده است»، در: شوراهای حل اختلاف تجلی مشارکت مدنی، چ دوم، تهران: معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه: ص ۲۱۴ - ۲۱۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، **جامعه شناسی سیاسی**، تهران: نشر نی.
- برکوویتز، لئونارد (۱۳۸۷)، **روانشناسی اجتماعی**، ترجمه: محمد حسین فرجاد و عباس محمدی اصل، چ ۵، تهران: اساطیر.
- بی‌نا (۱۳۹۱)، **مروری بر مسائل اجتماعی ایران مسائل حوزه خانواده، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ**، تهران: اداره مطالعات اجتماعی، مرکز مطالعات اجتماعی و جرم شناسی، معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه.
- پوریانی، محمد حسین (۱۳۸۵)، «تبیین مفهوم ارزش با رویکرد جامعه شناختی»، **مجله مطالعات علوم اجتماعی ایران**، شماره ۱۱، ص ۷۷-۵۰.
- توکلی، عبدالله (۱۳۸۳)، **اصول و مبانی مدیریت**، قم: زمزم هدایت.
- جمشیدی، علیرضا (۱۳۹۰)، **سیاست جنایی مشارکتی**، تهران: میزان.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، **جامعه شناسی نظم**، تهران: نی.



- حمیدیان، حسن (۱۳۸۹)، **شوراهای حل اختلاف (بررسی تطبیقی) به انضمام آراء برگزیده**، چ دوم، تهران: دادگستر.
- دارایی، محمد هادی با همکاری مرکز تحقیقات استراتژیک (مجمع تشخیص مصلح نظام) و معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی (۱۳۸۷)، **اطالۀ دادرسی و روش‌های جایگزین حل اختلاف**، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل (۱۳۹۳)، **راهنمای مرجع تقویت سلامت و توانمندی قضایی**، مترجم: حسن و کیلیان، با همکاری: پژوهشگاه قوه قضاییه، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- راسخ، محمد (۱۳۹۰)، **نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی**، چ دوم، تهران: دراک.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۵)، **آنا تومی جامعه**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیعی، محمدرضا؛ مرکز مالگیری، احمد و موسوی زاده، سید شهاب‌الدین (۱۳۹۳)، **راهکارهای کاهش طرح دعوا و زمان رسیدگی در شعب دیوان عدالت اداری**، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- رولان، نوربر (۱۳۸۵)، **انسان شناسی حقوقی**، ترجمۀ امیر نیک پی، تهران: جنگل.
- سلیمی، محمد (۱۳۹۴)، «چرایی اطالۀ دادرسی و حجم انبوه پرونده‌های دستگاه قضایی»، مندرج در: [Http://hawzahnews.com/detail/News/352434](http://hawzahnews.com/detail/News/352434)
- تاریخ آخرین مراجعه: ۱۳۹۴/۰۵/۲۳
- سیفالهی، آرمان و جم، فرهاد (۱۳۸۹)، **روش‌های غیر قضایی حل و فصل اختلافات اداری**، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، مرکز مطالعات توسعه قضایی، تهران: خرسندی.
- شاملو، باقر و پاک نیت، مصطفی (۱۳۹۴)، «افتراقی شدن سیاست کیفری در پرتو پارادایم اثباتی و چالش‌های پیش روی آن در برخورد با رویکردهای نوین»، **حقوق تطبیقی**، دوره ۶، شماره ۱، ص ۲۰۱-۲۲۶.
- شهابی، مهدی و نیکویی، مرضیه (۱۳۹۱)، «حقوق متافیزیکی تاملی بر نقش «ارزش» در فرایند ایجاد قاعده حقوقی»، **مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز**، دوره چهارم، شماره ۱، ویژه-نامه حقوق عمومی و بین الملل، ص ۱۳۴-۱۰۳.
- صانعی، پرویز (۱۳۸۱)، **حقوق و اجتماع**، تهران: طرح نو.
- عباسی، مصطفی (۱۳۸۲)، «عدالت ترمیمی، دیدگاه نوین عدالت کیفری»، **پژوهش حقوق و سیاست**، شماره ۹، ص ۸۵-۱۲۸.

علیزاده، بی‌نا (۱۳۸۷)، «میزگرد: شوراهای حل اختلاف؛ از تئوری تا عمل»، در: شوراهای حل اختلاف، **پژوهشنامه شماره ۳**، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، گروه پژوهش‌های حقوقی و فقهی، ص ۱۶۱ - ۱۵۱.

غفاری فارسانی، بهنام و شوسی‌نسب، نفیسه (۱۳۹۰)، «دعای خرد و نقش آن‌ها در احقاق حقوق مصرف‌کنندگان»، **بررسی‌های حقوقی**، شماره ۲، ص ۸۲ - ۴۳.

قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۸۵)، **بایسته‌های حقوق اساسی**، چاپ ۲۵، تهران: میزان.

کشاوری، بهمن (۱۳۹۴)، «بیدادِ اطاله دادرسی»، مندرج در:

[Http://www.irna.ir/fa/News/81672826/](http://www.irna.ir/fa/News/81672826/)

تاریخ آخرین مراجعه: ۱۳۹۴/۰۵/۲۳

کمیسیون اروپایی ارتقای عدالت (CEPEJ)، (۱۳۹۵)، **ارزیابی نظام‌های قضایی اروپا در سال ۲۰۱۲**، ترجمه گروه مترجمان، ویراستار: احمد مرکز مالگیری، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

کونن، بروس (۱۳۹۱)، **مبانی جامعه‌شناسی**، چاپ ۲۵، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.

گودرزی بروجردی، محمدرضا (۱۳۸۵)، **سیاست جنایی قضایی**، چ دوم، تهران: معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، مرکز مطالعات توسعه قضایی، قم: سلسبیل.

گیدنز، آنتونی، با همکاری کارن بردسال (۱۳۹۳)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه حسن چاوشیان، ویراست چهارم، چ نهم، تهران: نی

لازررژ، کریستین (۱۳۸۲)، **درآمدی به سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان

لواسور، ژرژ (۱۳۷۲)، «سیاست جنایی»، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، **تحقیقات حقوقی**، سال ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۴۳۶ - ۳۹۵.

مجتهدی، یوسف (۱۳۸۸)، **سیاست جنایی قضایی ایران در اجرای مجازات سالب آزادی**، تهیه و تدوین: معاونت آموزش قوه قضاییه، اداره کل برنامه ریزی و تدوین متون آموزشی، کنترل و نظارت: محمود سالارکیا، غلامعلی محمدی، محمد درویش زاده، قم: نشر قضاء.

محمد خلیفه، عبداللطیف (۱۳۷۸)، **بررسی روان‌شناختی تحول ارزش‌ها**، ترجمه سید حسن سیدی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

نلر، جورج فردریک (۱۳۸۸)، **انسان‌شناسی تربیتی**، ترجمه محمدرضا آهنگچیان و یحیی قائدی، تهران: انتشارات آبیژ.



نیکوکار، ابوالفضل (۱۳۸۸)، ۳۰۱ نکته از قانون شوراهای حل اختلاف به انضمام مقررات جامع مربوط به خانه‌های انصاف، شوراهای داوری و شوراهای حل اختلاف، تهران: جنگل، جاودانه. وکیلان، حسن (۱۳۹۲)، گزارش پژوهشی نگاهی به سازمان و تحولات ساختاری دستگاه قضایی بررسی موردی نظام های آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان، ویراستار: مهسا حمداللهی، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه.

هداوند، مهدی (۱۳۹۱)، حقوق اداری تطبیقی، ج دوم، چ سوم، تهران: سمت. یساقی، بی‌نا (۱۳۸۳)، «ریشه‌های نزاع در شوراهای حل اختلاف خشکانده می‌شود»، در: شوراهای حل اختلاف تجلی مشارکت مدنی، ج دوم، تهران: معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، ص ۲۲۷ - ۲۲۶.

یوسفی، ایمان و ریسی، محمد صادق (۱۳۹۲)، «بررسی انتقادات وارد بر نهاد بازرسی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۷، شماره ۸۲، ص ۲۴۵ - ۲۱۸.

International Encyclopedia of Social and Behavioral Science, (2001), "Legal Culture and Legal consciousness", New York, Elsevir, Pergamon Press: 8624 - 8625.

Robbins, Stephen P., (1996), Organizational Behavior: Concepts, Controversies, Applications, Prentice Hall.

Nelken, David, (2004), "Using the Concept of Legal Culture", Australian Journal of Legal Philosophy, vol 29: 1 - 28.